



۲۰۱۶/۰۷/۲۷



صوفی عبدالحق بیتاب  
ملک الشعراء افغانستان (۱)

## شاه بهشتی طینت افغانستان (۲)

مخمس بر غزل ابوالمعانی بیدل

به مناسبت یاد بود از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در نهمین سال درگذشت ایشان



بیا ای جان مشتاقان، که عیشی در کنار آید  
ز دیدار تو، روح تازه در جسم زار آید  
گلستان روز هجرانت به چشم خارزار آید  
"نشاط این بهارم بی گل رویت چکار آید"  
"تو گر آیی، بهشت آید، طرب آید، بهار آید"

خوشا ملکی که اورا چون تو اعلیحضرتی باشد  
از آنت پیش ملت بیش قدر و عزنی باشد  
"به استقبال نازت گرچمن را رخصتی باشد"  
"به طاؤس بندد نحل و یک آینه دار آید"

- ۱- مرحوم جنت مکان صوفی عبدالحق بیتاب از جانب اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، پادشاه ادب پرور و شعر دوست افغانستان به حیث (ملک الشعراء افغانستان) عز تقرر حاصل نموده بود که با در نظر داشت آثار ادبی و فرهنگی ایشان حقا که انتخاب عالی و به جا و مطابق ارزش بلند ایشان بوده است. (وان)
- ۲- این سروده را شاعر عالیقدر "بیتاب" ملک الشعراء افغانستان در برج حمل ۱۳۲۹ هجری شمسی به مناسبت بازگشت مع الخیر اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از سفر اروپا (جهت تداوی) به وطن، انشاد نموده است که در مجله عرفان آن ماه نشر شده است. (وان)

Others\_A/sofi\_abd\_haq\_betaab\_zahershah.pdf

شۀ محبوب خاطرها سفر کرد از پی درمان  
فراقش از برایما نه سر بگذاشت نی سامان  
بحمدالله که واصل شد به میهن خرم و خندان  
"چمن تمهید حیرت رفته بود از چشم مشتاقان"  
"کنون گلچین چندین نرگستان انتظار آید"

سفر کرده است شاه ما و ما را مانده در میدان  
ز حال دل چه میبرسی که باشد بی سخن پژمان  
به جز ظلمت نمی ماند نباشد گر مۀ تابان  
"شب آمد بر سر گردون سیه شد روز مهجوران"  
"خداوندا! کی آن خورشید غربت اختیار آید"

سیه گر چند روزی ساخت هجرش روزگارم را  
کنون شد خاک پایش سرمۀ چشم انتظارم را  
قدومش گل بر سر گل ریخت ایام بهارم را  
"فلک هرچند در خاک عدم ریزد غبارم را"  
"سحر گل چیند از جییم دمی کان شهسوار آمد"

همی گویم خداوندا! طفیل "احمد مرسل"  
شب هجران سیاهی کرده از وصلم بده مشعل  
ز لطف خود بکن این مشکل «بیتاب» ما را حل  
"هزار آینه را دست دعایم میزند صیقل"  
"که یارب آن پری رو بامن «بیدل» دچار آید"

نهم حمل ۱۳۲۹ شمسی

